

تدبر در حدیث و سیره معصومین (علیهم السلام) - استاد ضرابی

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

پنج شعبان ۱۴۴۴ مطابق با ۱۴۰۱/۱۲/۷

ميلاد خجسته امام زين العابدين (عليه السلام)

را به پیشگاه پیامبر اسلام و اهل بیت طاهرینش به ویژه ولی عصر و حجت حق امام زمان (سلام الله علیهم اجمعین) و همه دوستان و ارادتمندان به مکتب رسالت و ولایت تبریک و تهنیت عرض می‌کنم و پیروی راه آن حضرت را از خدای مَنان مسئلت دارم.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا زَيْنَ الْمُتَهَجِّدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِمَامَ الْمُتَّقِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْمُسْلِمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قُرَّةَ عَيْنِ النَّاطِرِينَ الْعَارِفِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْوَصِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَازِنَ وَصَايَا الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

باز در بحر ولایت گهری پیدا شد ابر، یکسو شد و قرص قمری پیدا شد

گلشن عشق و امید پسر فاطمه را الله! چه مبارک ثمری پیدا شد

قال مولانا السَّجَاد (عليه الصلاة والسلام): « أُرْبِعَ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلُ إِسْلَامُهُ، وَمَحَصَتْ ذُنُوبُهُ، وَلَقِيَ رَبَّهُ وَهُوَ عَنْهُ رَاضٍ: وَقَاءَ اللَّهِ بِمَا يَجْعَلُ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ، وَصِدْقُ لِسَانِهِ مَعَ النَّاسِ، وَالْأَسْتِخْيَاءُ مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ، وَحُسْنُ خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ - هرکس دارای چهار خصلت باشد، ایمانش کامل، و گناهانش بخشوده خواهد بود، و در حالتی خداوند را ملاقات می‌کند که از او راضی و خشنود است: ۱- خصلت خودنگهداری و تقوای الهی به طوری که بتواند بدون توقع و چشم داشتی، نسبت به مردم خدمت کند. ۲- راستگویی و صداقت نسبت به مردم در تمام موارد زندگی ۳- حیا و پاکدامنی نسبت به تمام زشتی‌های شرعی و عرفی. ۴- خوش اخلاقی و خوش برخوردی با اهل و عیال خود. » (مشكاة الانوار، ص ۱۷۲)

موضوع تدبر:

چرا ما از سرمایه‌هایی که در این حدیث نورانی از امام سجاد (عليه السلام) ذکر شده و برخورداری از آنها موجب بخشودگی گناهان و خشنودی و رضایت خداوند هنگام ملاقات با اوست، کم بهره یا بی‌بهره‌ایم؟

پاسخ اجمالی

در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می خوانیم که پیامبر گرامی خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خَيْرُ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ هَذِهِ الْآيَةُ: (وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ... يَا عَلِيُّ مَا مِنْ خَدَشٍ عُودٍ وَلَا نَكْبَةٍ قَدِمَ إِلَّا بِذَنْبٍ وَمَا عَفَا اللَّهُ عَنْهُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يَعُودَ فِيهِ وَمَا عَاقَبَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُنْتَنَى عَلَى عَبْدِهِ؛ - این آیه (وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ...) بهترین آیه در قرآن مجید است. ای علی! هر خراشی که از چوبی [برتن انسان] وارد می شود، و هر لغزش قدمی، بر اثر گناهی است [که از او سر زده است] و آنچه خداوند در دنیا عفو می کند، گرامی تر از آن است که [در قیامت] در آن تجدید نظر فرماید، و آنچه را که در این دنیا عقوبت فرموده است، عادل تر از آن است که در آخرت، بار دیگر کیفر دهد.» (تفسیر اهل بیت علیهم السلام ج ۱۳، ص ۶۴۰)

گاهی بی توفیقی ها، محرومیت ها و مصائب، جنبه دسته جمعی دارد، و محصول گناهان جمعی است؛ همان گونه که در قرآن چنین می خوانیم: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ - فساد در خشکی و دریا به سبب اعمال مردم آشکار شد تا نتیجه برخی اعمالشان را به آنها بچشاند؛ شاید باز گردند.» (روم/۴۱)

هشت جنت خود تویی ای نیک خو

چون شود اوصاف و اخلاقت نکو

هم تو دوزخ هم عذاب سرمدی

گر گرفتار صفات بد شدی

مخزن اسرار حق شد جان او

هر که دارد در جهان خلق نکو

توضیح بیش تر مطلب این است که:

برای آنکه بتوانیم وضعیت جامعه بیمار و بحران زده عصر امروز مسلمانان جهان و کشور خودمان را بهتر بشناسیم به بررسی رفتار و گفتار نورانی امام سجاد علیه السلام و انحطاط اخلاقی عصر ایشان می پردازیم و دلایل این انحطاط و شیوه امام (علیه السلام) را در اصلاح اجتماعی عصرش از نظر می گذرانیم: در جهان اسلام طیف جدیدی از اشراف از اواخر خلافت عثمان (سال سی ام هجری) به بعد به وجود آمدند، که شروع به مال اندوزی از طریق بخشش ها و هدایای خلفا و درآمدهای فراوان از خزانه دولت کردند، ره آورد این دنیاگرایی، زندگی پر تجمل، و لوازم تیره و تار آن مانند راحت طلبی و رقابت در خرید کنیزکان و غلامان بود که اهل موسیقی و آواز بودند. بزودی این الگوی جدید در میان مردم رواج پیدا کرد تا آنجا که انحطاط اخلاقی حتی شهرهایی چون مکه و مدینه را نیز فراگرفت. امام حسین علیه السلام روحیه مردم این دوران را با جمله معروف خود این طور توضیح می دهد: «النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعَقٌ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ - مردم بنده دنیایند، دین را تا آنجا می خواهند که زندگی خود را بدان سر و سامان دهند و چون آزمایش به میان آید، دین داران کم می گردند.» (تحف العقول، ص ۲۴۵)

قرضی برای تجربه از دوستان طلب

معیار دوستان دغل روز حاجت است

برای آنکه بهتر وضعیت اخلاقی عصر امام سجاد علیه السلام را بشناسیم. برخی از گزارشات تاریخ را درباره انحطاط اخلاقی شهر مدینه نقل می کنیم تا پس از آن به عوامل این انحطاط بپردازیم؛ درباره

انحطاط اخلاقی جوامع اسلامی و به‌خصوص شهر مدینه، روایات تکان دهنده‌ای وارد شده که می‌گوید: کنیزی نزد قاضی مدینه «محمد بن عمران تیمی» آواز خواند، او گوش داد، و چنان تحت تأثیر آن قرار گرفت که بدون توجه به کفش، آن را از شدت شادی به گوش خود آویخت، شروع کرد چهار دست و پا راه رفتن و کنار گوشش را – در حالی که کفش آویزان بود – با دست گرفته بود و می‌گفت: مرا راهنمایی کنید که من یک شتر فربه هستم! راه مرا باز کنید، که من شتر فربه‌ام!» (الأغانی، ابوالفرج اصفهانی، ج ۷، ص ۳۳۱)

به این ترتیب مدینه پر از زنان آوازه خوان شده بود و آنها نقش فعالی در آموزش غنا به دختران و پسران و گسترش آوازخوانی و اشاعه بی‌بند و باری داشتند (همان شیوه‌ای که شیطان بزرگ امروز به طور گسترده آن را ترویج می‌دهد) و به حق جای تأسف است که مدینه شهر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در عصر اموی مرکز خوشگذرانی شده بود، (آنچه که امروز در مشهد مقدس پایتخت معنوی ایران شاهد آن هستیم) در صورتی که مکه و مدینه، شهر پیامبر (ص) باید مرکز تمدن و فرهنگ باشد. عایشه، دختر طلحه، بزمهای مختلط از زن و مرد ترتیب می‌داد و در آن «عزّه المیلاء» از آوازه‌خوانان مدینه، در آن آواز می‌خواند. (الشعر و الغنا فی المدینة و مکه لعصر بنی‌امیه، ص ۵۰) «قاضی ابویوسف» به بعضی از اهالی مدینه می‌گفت: «ای مردم مدینه! وضع شما با این آواز خوانی‌ها شگفت‌انگیز است؛ زیرا هیچ شخص محترم و غیرمحترمی از آن ابایی ندارد.» (العقد الفرید، ج ۶، ص ۱۱) «ابوالفرج اصفهانی» می‌گوید: «هنگامی که جمیله از محله سخ (که نزدیک مدینه است) به قصد حج بیرون شد! از بزرگان موسیقی و غنا: هیت، طریس، دلال، برّد الفؤاد، نَوْمَةُ الضُّحی، فَنْد، هَبَّه الله، مَعْبَد، مالک، ابن عائشه، نافع بن طُنْبُورَه، بُدِيعُ المَلِیح، نافع الخیر و از زنان؛ فَرَهه، عَزَّة المِیَلاد، حَبَابَه، سَلَامَه، خُلَیْدَه، عُقَیْلَه، شَمَاسِیَّه، فَرَعَه، بُلْبُلَه، لَذَّة العِیش، سَعِیدَه، و زَرَقَاء او را باجمعیت بسیار زیاد مشایعت می‌کردند!» (أغانی، ابوالفرج اصفهانی، ج ۸، ص ۳۶۸-۳۶۷) حال حساب کنید وقتی وضع اجتماعی و اخلاقی مدینه که قبله‌گاه، مرکز و محل تأسیس حکومت اسلامی می‌باشد، بدین قرار است، می‌توان حدس زد که شام، بصره، کوفه و دیگر بلاد سرزمین‌های اسلامی در چه حالی به سر می‌برده‌اند. (تاریخ تحلیلی اسلام، سیدجعفر شهیدی، ص ۱۰۴)

کودکید و راست فرماید خدا

گفت دنیا لهو و لعب است و شما

بی زکات روح کی باشد زکی

از لعب بیرون نرفتی کودکی

با این مقدمه اجمالاً می‌توان برخی از عوامل ایجاد انحطاط اخلاقی را در جوامع گذشته و حال اینچنین شمارش کرد:

نقش برخی مسئولین در کشور: در تاریخ می‌خوانیم سراسر زندگی پادشاهان اموی، در خوشگذرانی، بیهودگی، فسق و فجور بود. شب زنده‌داریهای آنها پر از باده‌گساری، آواز و رقص بود و نخستین کسی که پی آوازخوانی رفت و علناً آوازخوان‌ها را فراخوان نمود «یزید بن معاویه» بود که همه را از مدینه طلبید. (الأغانی، ابوالفرج اصفهانی، ج ۸، ص ۳۲۴) او آشکارا فسق و فجور، و علنی باده‌گساری می‌کرد. (امروزه بی‌مبالا‌ترین افراد نسبت به دینداری در (در حذف شود) افرادی هستند که به اسم هنر

عفت و حیا را در جامعه به تباهی می‌کشند و بیش‌ترین امید دشمنان در مملکت اسلامی ما هستند. («ولید بن یزید» یکی دیگر از خوشگذران‌های بنی‌امیه بود که روزی «ابن عایشه» آوازخوان را طلبید، تا برایش آواز بخواند و چنان از آواز او به نشاط آمد که گفت: «احسنت! به خدا قسم ای فرمانروای من!» سپس جامه‌اش را در آورد و روی او انداخت و خود برهنه ماند، تا وقتی که جامه دیگری آوردند و هزار دینار به او بخشید و بر استری سوارش کرد و گفت: «پدرم فدایت! سوار استر شو و برگرد، در حالی که از حرارت آوازت مرا چون دیگ جوشان و گذاشتی.» (الأغانی، ابوالفرج اصفهانی، ج ۸، ص ۳۲۴)

روزی «یزید بن عبدالملک» ابن عایشه را طلبید، همین که حضور یافت، دستور داد. آواز بخواند، او مقداری خواند، ولید در حال طَرَب، خداوند را انکار کرد و ملحد گشت و به ساقی خود گفت: «ما را به حق آسمان چهارم شراب ده» (مروج الذهب، مسعودی، ج ۲، ص ۹)

طبیعی است که وقتی مسئولین جامعه‌ای این‌گونه در لهو و لعب و فساد غرق باشند، مردم آن اجتماع هم به همان سوی سوق پیدا می‌کنند و دینداری از اجتماع کم‌کم رخت برمی‌بندد. (ملت فراموش نخواهد کرد زمان دولت اصلاح طلبان و شعارهای آزادی را که جوانان دختر و پسر را برای اغتشاشات چنین روزهایی آماده می‌کردند.) «مسعودی» در این رابطه می‌نویسد: «فساد و آلودگی یزید به اطرافیان و عُمال وی نیز سرایت کرده و در زمان او ساز و آواز در مکه و مدینه آشکار گردید و مجالس بزم برپا شد و مردم آشکارا به شراب‌خواری پرداختند.» (مروج الذهب، مسعودی، ج ۳، ص ۶۷)

این بود که حرمت‌شکنی، ستم و آدم‌کشی جامعه را فراگرفت (ملت ایران به تازگی شاهد زشت‌ترین صحنه‌های آن بودند)، و حتی از عادات و رسوم عربی پیش از اسلام نیز فراتر رفته و در نتیجه به هیچ پیمانی پایبند نماندند و خیانت نموده و حرمت‌ها را شکستند. (ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین، ج ۷، ص ۷۸)

حقیقت در این است آراسته هوی و هوس گرد برخاسته

نبینی که هر جا برخاست گرد نبیند نظر گر چه بیناست مرد

قتل و غارت و ترویج هوسرانی برای از بین بردن هیبت اماکن مقدسه: یکی دیگر از دلایل انحطاط اخلاقی مردم مدینه قتل عام زن و مرد در واقعه حرّه و تجاوز به نوامیس مسلمانان است که در نوع خود بی‌سابقه بود و روحیه مردم شهر را دگرگون ساخت. اشراف و ثروتمندان بی‌اعتنا به احکام دینی و اخلاقی اسلام، برای رهایی از رنج درون و بی‌خبری از آنچه در اطرافشان می‌گذشت، به می‌گساری و شنیدن آواز خوانندگان روی آوردند. هوسرانی، هرزگی و بی‌بندباری در بسیاری از نواحی جهان اسلام، به‌خصوص در اماکن مقدسه، نظیر مدینه منوره و مکه مکرمه سایه گستر شد، و حکومت اموی به اشاعه هوسرانی همت گمارد تا هیبت آن دو شهر مقدس را از دل مسلمانان ببرد؛ (تحلیل از زندگی امام سجاد علیه‌السلام، ج ۲، ص ۷۰۰) دلیل آن هم این بود که اماکن مقدسه نقش مهمی در روشنگری و دین‌مداری مردم داشتند.

بی‌اعتنائی به فریضه امر به معروف و نهی از منکر: «ابوالفرج اصفهانی» می‌نویسد: «در محیط مدینه، نه عالمان آواز خوانی را زشت می‌شمردند و نه عابدان با آن مخالف بودند، به طوری که فریاد آواز خوانان از سراسر آن شهر به گوش می‌رسید.» (الأغانی، ابوالفرج اصفهانی، ج ۸، ص ۳۵۸)

افتخار به اختلاط زن و مرد و نشانه پیشرفت دانستن آن: «شوقی ضیف» از محققین بزرگ معاصر مصری در می‌نویسد: «در مدینه مجالس رقص و آواز مختلط تشکیل می‌شد، بدون آنکه در میان زنان و مردان پرده‌ای باشد. (دانشگاه‌های امروز ما که تقریباً همه خانواده‌ها برای فرستادن فرزندان‌شان برای تحصیل برنامه دارند، از عمده‌ترین مراکز اختلاط دختر و پسر و بی‌اعتنائی به احکام دین شمرده می‌شود!) عایشه، دختر طلحه بزمهای مختلط از زن و مرد ترتیب می‌داد و در آن «عزّه المیلاّه» (یکی از آوازخوانان مدینه) آواز می‌خواند.» (الشعر و الغنا فی المدینه و مکّه لعصر بنی‌امیه، ج ۳، ص ۵۰)

برجسته نمودن و شرافت دادن به اصحاب هنر بی‌تعهد: «ابوالفرج اصفهانی» داستانی را در رابطه با شهادت اصحاب هنر در محاکم قضا نقل می‌کند که بسیار قابل تأمل است: «روزی دحمان آوازخوان نزد عبدالعزیز مخزومی، قاضی مدینه، درباره اختلافی که یک نفر اهل مدینه با یک عراقی داشت، به نفع شخص مدنی شهادت داد. قاضی او را عادل تشخیص داده و شهادتش را پذیرفت، عراقی به قاضی گفت: این دحمان است. عبدالعزیز گفت: می‌شناسمش، اگر نمی‌شناختم از هویتش سؤال می‌کردم، عراقی گفت: او اهل غنا و آوازخوانی است و به کنیزان غنا یاد می‌دهد! قاضی گفت: خدا ما و شما را بیامرزد! کدام یک از ما اهل غنا نیست! برو حق این مرد را بده.» (الأغانی، ابوالفرج اصفهانی، ج ۸، ص ۳۵۸)

خوشا دلی که مدام از پی نظر نرود بهر درش که بخوانند بی خبر نرود

دلا مباش هرزه گرد و هر جایی که هیچ کار ز پیشت بدین هنر نرود

ترویج اعتقاد به جبر و قابل جمع بودن فساد با دینداری: مانند فرقه کلامی مرجئه که معتقد بودند هیچ مسلمانی با ارتکاب به گناه ایمان خود را از دست نمی‌دهد؛ یعنی بر این باور بودند که با وجود ایمان، معصیتی زیان نمی‌رساند. و به قولی «با ایمان زبانی هیچ گناهی ضرر نمی‌رساند.» (تعریفات، سیدشریف جرجانی، ص ۱۸۴) آنها صریحاً اظهار می‌کردند که «زنا» و «سرقت» مؤمن را از ایمان به وحدانیت خدا و حتی از بهشت منع نمی‌کند، خلاصه ایمان به دین اسلام، بدین معنی است که مرتکب کبیره را کافر نباید خواند و او هر کاری که بکند، باز مسلمان است، و در صورتی که توبه کند، توبه او پذیرفته می‌شود، و اگر توبه نکند نیز، باز هم در گرو اراده خدا رحمان است. (تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام، ص ۱۰۴) «ابن ابی الحدید» به نقل از استادش «ابو عبدالله اسکافی» می‌نویسد: نخستین کسانی که به ارجاء محض قائل شدند، معاویه و عمرو عاص بودند؛ زیرا معتقد بودند که با وجود ایمان، معصیت زیان ندارد. و از اینجا بود که وقتی کسی او را گفت: «با کسی جنگیدی که او را نیک می‌شناختی [یعنی با علی علیه‌السلام] و مرتکب کارهایی شدی که [زشتی و نادرستی] آنها را می‌دانستی.» معاویه در جواب او گفت: «به قول خدای تعالی واثق بودم که می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً» (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ج ۲، ۱۳۸۷ ق، ج ۶، ص ۳۲۵) درباره ترویج اعتقاد به جبر می‌توان این نمونه را ذکر نمود که وقتی عایشه از معاویه پرسید؛ چرا یزید را به جانشینی خویش برگزیدی؟ گفت: «خلافت یزید قضا و حکم الهی است، و بندگان خدا حق دخالت در آن را ندارند.» (الامامه والسیاسة، ص ۹۷)

گر بدی گفت حسودی و رفیقی رنجید گو تو خوش باش که ما گوش به احمق نکنیم

فقیر نگه داشتن جوامع: یکی از دلایل فقیر نگه داشتن مردم، به تسلیم و اداری کردن آنهاست و دیگر اینکه به همکاری با مسئولین فاسد تشویقشان کنند، همانگونه که بنی امیه سیاست تطمیع و تأمین مالی را در پیش گرفت، تا مردم را به آسایش و رفاه طلبی عادت دهد، و آنها را به جنایات و خلافکاری ها وادارد. (جهاد امام سجاد علیه السلام، ص ۱۵۹)

برخی از مواضع امام سجاد علیه السلام در مقابل این انحرافات را هم می توان به اختصار چنین شمرد:

ترویج سیره عملی اخلاق و دعا: «صحیفه سجادیه» که بهراستی انجیل آل محمد (صلی الله علیه و آله) خوانده شده است، امت اسلامی را به آزادی و نجات از ذلت معصیت و رسیدن به عزت طاعت خداوند دعوت کرد. بی شک هدایت و سیره امام علیه السلام را باید عامل اصلی هدایت مردم به حقیقت و روشنگری از حیل های دشمنان شمرد. از جمله موضع تأمین مالی مردم، به ویژه خانواده های شهیدان و آسیب دیدگان در میدانهای مبارزه با حکومت.

مرا در این ظلمات آنکه راهنمایی کرد نیاز نیم شبی بود و گریه سحری

بحث های علمی و باطل کردن اندیشه های انحرافی در اسلام: امام سجاد (علیه السلام) با صراحت و قاطعیت، عقیده جبری گری را رد می کرد از جمله زمانی که «عبیدالله» خطاب به ایشان علیه السلام گفت: مگر خدا علی بن الحسین (علیهما السلام) را نکشت؟ حضرت در جواب او فرمود: «برادری به نام علی داشتیم که مردم او را کشتند.» (اللهوف فی قتلی الطوف، ابن طلووس، انوار الهدی، قم، چ ۱، ۱۴۱۷ق، ص ۹۴) همچنین وقتی یزید کشته شدن امام حسین علیه السلام را مشیت و کار خدا معرفی کرد، حضرت فرمود: «پدرم را مردم کشتند (نه خدا).» (الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۱) به روایت «زهري»، مردی از امام علیه السلام سؤال کرد: آیا مصیبت ها تقدیر است یا پیامد اعمال؟ امام علیه السلام فرمود: «قَدَر و عمل به منزله روح و جسم هستند.» سپس فرمود: آگاه باشید که ظالم ترین مردم کسی است که ظلم ظالم را عدل تلقی کند، و عدل هدایت یافته را ظلم بداند.» (توحید، شیخ صدوق، ص ۳۶۶) امام سجاد (علیه السلام) با شبهه های فکری مرجئه که همگان را به بی بند و باری فرا خوانده و ایمان را صرف اقرار به زبان می دانستند، به طور عملی به مبارزه پرداخت؛ وقتی حضرت در هر شبانه روزی بیش از هزار رکعت نماز می خواند، به گونه ای که تعجب همگان را برانگیخته بود، همچنین مناجات و راز و نیازهای سوزناکی که در دل شب و گاه در حضور مردم انجام داد. از ایشان سؤال می کردند: شما فرزند رسول خدایید و مقام و موقعیتتان نزد خداوند مشخص است، پس چرا چنین خود را به رنج عبادت افکنده اید؟ در پاسخ می فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: هر چشمی در روز قیامت گریان است، مگر چشمی که از آنچه خداوند حرام کرده، چشم بپوشد.» (التدوین فی اخبار، ج ۲، ص ۱۱۰)

ترویج حوزه های علمیه: امام سجاد (علیه السلام) برای سر و سامان دادن به گسستگی فرهنگی جامعه و رساندن پیام اسلام اصیل که از طریق پدرش، امام حسین علیه السلام و جدش امیرالمؤمنین علی علیه السلام و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او رسیده بود، به تشکیل حوزه دینی عظیمی روی آورد، تا بدین وسیله

به تربیت عالمانی فرهیخته پردازد، چنین بود که شماری از تابعین از خرمن علوم وی خوشه‌های دانش و معرفت چیدند و برخی نیز همچون: طاووس یمانی و ثابت بن دینار معروف به ابو حمزه ثمالی به مدارج عالی اخلاق و عرفان دست یافتند. برخی شاگردان ایشان را بیش از ۲۷۰ تن برشمرده‌اند. (الرجال طوسی، محمد بن حسن طوسی، مؤسسه نشر اسلامی، بی‌تا، صص ۹۹، ۱۲۰)

هر آن کوز دانش برد توشه ای جهانی است بنشسته در گوشه ای

در خاتمه به مناسبت میلاد امام العارفین، زین العابدین، (علیه السلام) خاطر نشان می‌کنیم که شایسته است در اقتدا به سیره عملی آن حضرت و پیروی از هدایت‌های رهبر حکیم و فرزانه انقلاب، و دعا به درگاه خداوند، خود و جامعه را در برابر تهاجم فرهنگی و جنگ‌های ترکیبی که اسلام عزیز را تهدید می‌کند بیمه سازیم.

خسروا گوی فلك در خم چوگان تو باد ساحت کون و مکان عرصه میدان تو باد

دلی کو عاشق رویت نباشد همیشه غرقه در خون جگر باد

«و نَعُوذُ بِكَ مِنْ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ، وَ مِنَ الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ، وَ مِنْ مَعِيشَةٍ فِي شِدَّةٍ، وَ مَيِّتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ- خدایا پناه می‌بریم به تو از شماتت و شاد شدن دشمنان و از نیازمندی به همانندان خود و از زندگی در سختی، و از مردن بی توشه سفر» (صحیفه سجادیه، دعای هشتم)

چه کنم تا به سر کوی توام راه دهند؟ کاین سفر توشه همی‌خواهد و این ره دور است

وادی عشق که بی هوشی و سرگردانی است مدعی در طلبش بوالهوس و مغرور است

السلام علیکم یا اهل بیت النبوة